

خانه امن از معدود آثار در ژانر جاسوسی - پلیسی است که از لحاظی قابل توجه به نظر می‌رسد، سوزه اصلی و محوری این سریال، تلاش داعش برای نفوذ و اجرای عملیات تروریستی در ایران است. البته این سریال داستان‌های فرعی دیگری از جمله تروریسم اقتصادی و فعالیت مفسدان اقتصادی هم دارد



## در پی بازپخش سریال «خانه امن» از شبکه تماشا

# رازگشایی از داعش و جو بایدن در گونه جاسوسی - پلیسی

نیست؛ ما با یک جنگ ترکیبی در ساحت‌های مختلف فرهنگی، رسانه‌ای، نظامی، اقتصادی، امنیتی و... مواجه هستیم. در این سریال نیز به درستی، فساد اقتصادی به عنوان یکی از عوامل ایجاد ناامنی در کشور مطرح شده و البته دشواری‌های دادرسی و تهدیداتی که از سوی افراد صاحب قدرت و نفوذ در این زمینه اعمال می‌شود نیز به نمایش درآمده است. اما خانه امن خالی از اشکال نیست. از جمله جای خالی یک قهرمان که موتور محرک درام باشد در «خانه امن» خالی است. منظور از قهرمان، لزوماً یک فرد که حرکات محیرالعقول انجام می‌دهد نیست، بلکه منظور شخصیتی محوری است که قلب مخاطب را تسخیر کند و همذات‌پنداری بیننده سریال را برانگیزد و اتفاقات داستان از دریچه نگاه و احساسات او پیش برود. در سریال‌های جاسوسی و پلیسی، خاصه آن دسته‌ای که بر مبنای خبر و شر یا تقابل نیروهای وطنی و دشمن ساخته و پرداخته می‌شوند، درام باید بر مدار یک قهرمان و ضدقهرمان یا ضدقهرمانان حرکت کند و پیش برود. مثلاً در قسمت اول خانه امن باید ابتدا شخصیت کمال (حمیدرضا پگاه) برای مخاطب جذابیت پیدا می‌کرد و سپس به دل ماجرا می‌رفت. به ویژه این‌که نحوه و چگونگی نفوذ نیروهای ایرانی به داعش در قسمت اول نشان داده نشد، درحالی‌که از اهمیت فوق‌العاده برخوردار بود. ترغندهای این نیروها برای نفوذ به قلب داعش، خودش یک ماجرای دراماتیک بسیار جذاب و دلپره‌آور بود، اما سازندگان سریال خانه امن از خیر آن گذشتند. یکی دیگر از نقاط ضعف این سریال، جریان داشتن دیالوگ‌های شعاری است. این مشکل در بازجویی از عوامل داعشی، توی ذوق می‌زد. همچنان که در تعامل نیروهای امنیتی با یکدیگر نیز مشکل شعارزدگی محسوس است.

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا است که گفته بود، «خانه امن ایران باید به یک خانه ناامن تبدیل شود». در سریال خانه امن و در بخش‌های مربوط به داعش به ویژه در تعقیب نیروی نفوذی داعش در تهران، مخاطب برای اولین بار روش دفع عوامل تروریستی و نحوه مهار آنها را می‌بیند؛ می‌بیند که در سال‌های هیاهوی داعشی‌ها در اطراف ما چگونه هر روز خطر انفجار یک نیروی انتحاری مردم را تهدید می‌کرد و چه کسانی با چه سازوکار و شیوه‌هایی، مانع این اتفاقات می‌شدند. نمایش برخی اتفاقات ریز امنیتی و ضدجاسوسی و ضدتروریستی، از تازگی‌های این سریال است. رفتن نیروهای اطلاعاتی ایران به دیگر کشورها برای تعقیب و مجازات مجرمان، چگونگی ورود سلاح‌های داعش به داخل ایران و ایجاد یک تشکیلات توسط دولت آمریکا در داخل ایران برای پشتیبانی از عملیات تروریستی داعش و... برخی از این جزئیات جدید است که برای اولین بار و براساس واقعیات، در این سریال دیده می‌شوند. یکی از ویژگی‌های سریال خانه امن موازی‌نشان دادن تروریسم نظامی و اقتصادی است؛ هجوم دشمنان غربی و عبری و عربی به ایران، فقط در یک فاز محدود

مجموعه تلویزیونی «خانه امن» در ژانر جاسوسی - پلیسی، که اولین بار آن ۹۹ شبکه یک سماپخش شد، این روزها از شبکه تماشا در حال بازپخش است. فیلم‌ها و سریال‌هایی که در قالب جاسوسی - پلیسی ساخته می‌شوند، به طور ذاتی هم بار دراماتیک بالایی دارند و هم از شاخصه‌های راهبردی و ایدئولوژیک برخوردار هستند. محوریت تقابل نیروهای امنیتی با عناصر نفوذی و خرابکار باعث شده این گونه آثار همیشه تم معمایی و اکشن و روایتی همراه با تعقیب و گریز داشته باشند، که موردپسند مخاطب عام است. با این حال، متأسفانه در کشور ما، کمتر سراغ این ژانر پرتعداد و کارآمد می‌روند. خانه امن از معدود آثار در این ژانر است که از لحاظی قابل توجه به نظر می‌رسد؛ سوزه اصلی و محوری این سریال، تلاش داعش برای نفوذ و اجرای عملیات تروریستی در ایران است. البته این سریال داستان‌های فرعی دیگری، از جمله تروریسم اقتصادی و فعالیت مفسدان اقتصادی هم دارد. عنوان این سریال برگرفته از یک حرف



آرش فهیم

سردبیر فانچویک



## فاصله‌ها؛ یک خاطره‌ساز فراموش‌نشدنی

نوستالژی‌های امروز تلویزیون ما را یاد دوران طلایی سریال‌سازی می‌اندازد که به خیابان خلوت‌کن معروف بود. سریال‌های اجتماعی و هر شبی که به دنبال شروع موفقیت آمیز «نگرس» و در ادامه کارهای سریالی به نام «پدرسالار» اتفاق افتاد. مجموعه‌هایی که در زمان خودش تأثیرگذاری‌های زیادی داشت؛ چراکه فیلمنامه‌های آنها بر مبنای گسست میان نسل‌ها، تفاوت دیدگاه‌ها و اعتراض نسل جوان نسبت به نسل‌های گذشته شکل گرفتند. قالب سریال‌هایی که حسین سهیلی‌زاده خیلی خوب آنها را شناخت. بعد از موفقیت «ترانه مادری» با آگاهی نسبت به جذابیت موضوعاتی از این دست تجربه مشابه دیگری را در پرداخت داستان «فاصله‌ها» مورد استفاده قرار داد. محور اصلی داستان فاصله‌ها یادآور واقع همان داستان اصلی به ماجرای عاشق شدن سعید و مخالفت پدر او به ادامه رابطه‌اش با بی‌تا بر می‌گردد. سعید پسر جوان خانواده، مثل همه جوان‌های سریال‌های مشابه، به دختری علاقه پیدا کرده و این علاقه مندی او برای ازدواج چالش‌های داستانی را با خود به همراه آورده و می‌آورد. منتها تفاوت عمده‌ای را که عشق ممنوع فاصله‌ها با دیگر سریال‌های سیمادار، باید در شخصیت مرموز و اسرار نهفته در رفتارهای بی‌تاجست و جو کرد.

ماجرای جویی‌های بی‌تا و سادگی و حماقت سعید در مقابل اشتباهات او و تقابل جایگاه حضور آنها در مقابل نقش و اهمیت حضور پدر سعید البته بحث‌های زیادی را درباره اخلاقی یا غیراخلاقی بودن موضوع اصلی داستان فاصله‌ها با خود به همراه آورده است. حضور مثلث ساسان، فرهاد و مهران در مقابل مثلث لیلا، محسن و سعید بخش مهم این معما و پازل دراماتیک را به خود اختصاص داده و تکمیل می‌کند؛ درگیری قدیمی لیلا با دامادش (مهران) که در یک سوی آن صبا و فرزندش قرار دارند و از دیگر سو ماجرای زندان شوهرخواهر محسن و رابطه‌اش با ساسان، دو داستان فرعی مهم را در خدمت فیلمنامه فاصله‌ها قرار داده‌اند. در کنار همه اینها خانواده بی‌تا هم بخش دیگری از تعلیق داستان را با خود به همراه دارند. بنابراین، روایت سریال را می‌توان در چالش‌های دراماتیک میان سه گروه ارزیابی کرد.

فاصله‌ها از دریغ کردن فرصت‌هایی ایجاد می‌شود که در اختیار نسل جدید قرار نمی‌گیرد و محصول آن در درازمدت بی‌اعتقادی نسل‌ها به هم خواهد بود؛ همان اتفاقی که نسل گذشته نگران است تا در مورد نسل جدید رخ ندهد.

وقتی پدران فرصت تجربه و آزمون زندگی را به پسران نمی‌دهند و وقتی هیچ بخشش و ارفاقتی برای خطا کردن وجود نداشته باشد، فاصله‌ها هر روز بین این دو نسل بیشتر شده و آنها هرگز زبان هم را نمی‌فهمند.

هرچند این واقعیت‌های اجتماعی و تربیتی، کشف تازه‌ای نیست و انواع و اقسام سریال‌ها و برنامه‌ها در این باره تولید شده اما آنچه در فاصله‌ها، آزاردهنده

بحث‌های زیادی را درباره اخلاقی یا غیراخلاقی بودن موضوع اصلی داستان فاصله‌ها با خود به همراه آورده است. حضور مثلث ساسان، فرهاد و مهران در مقابل مثلث لیلا، محسن و سعید بخش مهم این معما و پازل دراماتیک را به خود اختصاص داده و تکمیل می‌کند؛ درگیری قدیمی لیلا با دامادش (مهران) که در یک سوی آن صبا و فرزندش قرار دارند و از دیگر سو ماجرای زندان شوهرخواهر محسن و رابطه‌اش با ساسان، دو داستان فرعی مهم را در خدمت فیلمنامه فاصله‌ها قرار داده‌اند. در کنار همه اینها خانواده بی‌تا هم بخش دیگری از تعلیق داستان را با خود به همراه دارند. بنابراین، روایت سریال را می‌توان در چالش‌های دراماتیک میان سه گروه ارزیابی کرد.

فاصله‌ها از دریغ کردن فرصت‌هایی ایجاد می‌شود که در اختیار نسل جدید قرار نمی‌گیرد و محصول آن در درازمدت بی‌اعتقادی نسل‌ها به هم خواهد بود؛ همان اتفاقی که نسل گذشته نگران است تا در مورد نسل جدید رخ ندهد.

وقتی پدران فرصت تجربه و آزمون زندگی را به پسران نمی‌دهند و وقتی هیچ بخشش و ارفاقتی برای خطا کردن وجود نداشته باشد، فاصله‌ها هر روز بین این دو نسل بیشتر شده و آنها هرگز زبان هم را نمی‌فهمند.

هرچند این واقعیت‌های اجتماعی و تربیتی، کشف تازه‌ای نیست و انواع و اقسام سریال‌ها و برنامه‌ها در این باره تولید شده اما آنچه در فاصله‌ها، آزاردهنده



البته در تلویزیون و شبکه‌های مستقل دیگر کشورها هم این‌گونه سریال‌سازی سابقه دارد. با نگاهی به بازی استاندارد دانیال حکیمی هم می‌توان یادی از این بازیگر با سابقه کرد که این روزها کمتر در سریالی ایفای نقش می‌کند. البته شاهرخ استخری و بهاره افشاری هم بازی خوبی از خودشان نشان دادند و حتی افشاری توانست در نقش منفی خوب ظاهر شود. در کنار بازیگری، بیش از هر چیز مخاطبان با ترانه تیتراژ پایانی سریال همراه شد که بیشتر بین مردم جا باز کرد. ترانه‌ای که با شعری زیبا از حدیث دهقان و آهنگی دلنشین از فؤاد غفاری با اجرای خوب علی لهراسبی، هماهنگی خوبی با درونمایه سریال پیدا کرده است.

و دلخراش است تصویرسازی یکسویه و ترسیم اغراق آمیز از مناسبات سعید و خانواده‌اش در کنار دیالوگ‌پردازی‌های به شدت شعار زده و گل درشت است که از فرط اغراق، به ضد خویش بدل می‌شود. در کنار این مفاهیم، اما فاصله‌ها جزو کارهای ۹۰ شبی تلویزیون هم به شمار می‌رفت. کارهایی که خیلی مخاطب را با خودش همراه می‌کرد و این روزها جایش بس از همیشه در تلویزیون خالی است. سنت سریال‌سازی و پخش شبانه آن چند سالی در صدوسیما به امری فراگیر تبدیل شد؛ البته این سنت با تولید و پخش سریال‌های طنز توسط مهران مدیری و رضا عطاران و... آغاز شد و با سریال نگرس ساخته سیروس مقدم به وادی درام پای نهاد.